

پری کوچولوی دریایی



■ ویگن گوریان

■ مترجم: طاهره آدینه‌پور

آیا ماهی‌ها از این که همیشه خیس هستند، از دریا شکایت دارند؟
اگر چنین باشد، آیا به این معنا نیست که آن‌ها همیشه موجودات آبی
نبوده‌اند یا نمی‌خواهند باشند؟

سی. اس. لوئیس

اخیراً استودیو دیسنی، با ارائه کارتون بلند پری دریایی، تحسین همگان را برانگیخته است. با این حال، هم چنان که در این گونه کارهای دیسنی معمول است، کارتون پری دریایی هم به روایت اصیل آن وفادار نیست و ماهرانه از دلمشغولی جامعه ما نسبت به زیبایی جسمانی و عشق رمانتیک، بهره‌برداری کرده است. البته منتقدین، با دلایل نسبتاً متفاوتی از آن چه من در باره بازگویی تحریف شده دیسنی از داستان می‌گویم، از روایت اصیل آن توسط

آندرسن، عیب‌جویی می‌کنند. راجر سیل (Roger Sale)، یکی از آن منتقدانی است که نظریات او را می‌توان به عنوان نمونه‌ای از این ایرادات نسبت به پری دریایی آندرسن مطرح کرد. سیل نه تنها می‌گوید که آندرسن زن بودن را کوچک شمرده است، بلکه به محتوای دینی داستان او نیز انتقاد دارد. به اعتقاد سیل، آندرسن در داستان پری دریایی، شخصیت زنی را آفریده است که نه تنها طبعاً حقیر است، بلکه باید بی‌جهت برای

مسائلی مثل «خرفت و بی‌دقت» بودن شخصیت مرد داستان، شاهزاده، رنج ببرد؛ شاهزاده‌ای که پری کوچولوی دریایی، زندگی‌اش را نجات می‌دهد و بدون هیچ موفقیتی، در پی عشق اوست. آندرسن به خوانندگان خود می‌گوید که آدم‌های دریایی، دارای روح جاودان نیستند. سیل ادامه می‌دهد: «با این حال، او نمی‌تواند بگوید که معنای این سخن چیست... چرا که آدم‌های دریایی ظاهراً هیچ چیز کم‌تر از انسان ندارند جز پالس... تغییر وضعیت اجتماعی پست‌تر به جنسیت پایین‌تر، تغییر جنسیت پایین‌تر به وضعیت طبیعی حقیرتر، به اندازه کافی بد هست.» سیل ادامه می‌دهد: «اما تبدیل وضعیت طبیعی حقیرتر به شرایط مذهبی پایین‌تر، استیصال محض است». سپس نتیجه می‌گیرد که بدتر از آن، مادر بزرگی است که به پری می‌گوید برای داشتن روح جاودانه باید عشق یک انسان (مرد) را به دست بیاورد و به این ترتیب است که آندرسن «روح را به یک آرمان احساسی و جنسی تنزل می‌دهد.»

سیل به گنجاندن «صریح مذهب» در افسانه‌های پریان اعتراض می‌کند؛ زیرا به اعتقاد وی، این کار، نویسندگان را در تنگنایی از نوع آن چه آندرسن در این داستان بدان دچار شده، گرفتار می‌کند. من با این نتیجه‌گیری موافق نیستم. من معتقد نیستم که درونمایه مذهبی، داستان آندرسن را ضعیف کرده است. بیش‌تر گمان می‌کنم که مذهب بر تأویل سیل غالب شده است. شاید اگر سیل و منتقدان دیگر نظیر او - چون او در این قضاوت تنها نیست - قادر بودند استفاده هنرمندانه آندرسن را از نمادهای مذهبی در قصه گوئی، به درستی تشخیص دهند و درک کنند، در مخالفت‌های خود نسبت به این اثر، تجدید نظر می‌کردند. آن گاه می‌توانستند انرژی خود را صرف تأویل‌های روان‌شناسانه و جامعه‌شناسانه از شخصیت و اثر آندرسن کنند؛ به گونه‌ای که مذهب این نویسنده را تقریباً همواره به عنوان توجیه احساسات

وی نسبت به واکنش او در زندگی شخصی، به ویژه در رابطه‌اش با زنان و شکست وی در کسب پذیرش اجتماعی در میان طبقات بالا تلقی کنند.

بحث جک زایپس (Jac Zipes)، در «افسانه‌های پریان و هنر براندازی»، نمونه خوب دیگری از رویکرد روان‌شناسانه - جامعه‌شناسانه به آندرسن و اثر اوست. زایپس مطرح می‌سازد که «آندرسن هیچ گاه از موعظه درباره رهایی از خویشتن و محروم کردن خود به نام قوانین بورژوازی خسته نشد. به اعتقاد وی پاداش، در داشتن قدرت نبود، بلکه در امنیتی بود که در نتیجه وفاداری به قدرت حاصل می‌شد.»

زایپس آرزوهای مذهبی پری دریایی را هم ندیده می‌گیرد و آن‌ها را تکذیب و توجیه می‌کند. بی‌پرده بگوییم، زایپس رفتار پری در دنبال کردن عشق شاهزاده را به یک خود (ego) متعلق می‌داند که به دلیل کشش او به گروهی از مردم (انسانها) که هرگز او را با شرایط خودش نخواهند پذیرفت، نادیده گرفته شده است:

«... بنابراین، او (پری) باید هستی خویش را با کارهایی مانند خویشتن داری و از خود گذشتگی، توجیه کند.»

اما گر مذهب آندرسن را همان گونه که هست، بپذیریم و آن را پوششی روان‌شناختی برای ناامنی‌های شخصی وی در ارتباط با موقعیت و پذیرش اجتماعی‌اش در نظر بگیریم، آن گاه می‌توان پری دریایی را به گونه‌ای متفاوت و با ارزیابی کیفیات تمثیلی داستان و درس‌های ارزشمند اخلاقی آن تأویل کرد. در این خوانش است که محاسن پری، از قبیل شهامت، شکیبایی و عشق فداکارانه می‌تواند به عنوان ویژگی‌هایی قابل تحسین، در یک شخصیت قوی و سالم تلقی شود.

آرزوی جاودانگی

از همان ابتدای داستان، آندرسن، پری را متفاوت از پنج خواهر بزرگش توصیف می‌کند. خواهران او دختران مرکینگ (Merking) هستند که یک بیوه مرد است. آن‌ها با او و با مادرش در قعر دریا، در قصری زیبا با دیوارهای سفید مرجانی، زندگی می‌کنند. مادر بزرگ او که از خاندان سلطنتی است، به شاهدخت‌ها قول می‌دهد که در سالگرد پانزدهمین سال تولدشان، می‌توانند به «سطح آب بروند و از دریا خارج شوند» و دنیای بالا را ببینند. صدای نویسنده راوی، آندرسن، در این جا می‌افزاید: «هیچ کدام از شاهدخت‌ها مانند جوان‌ترین آن‌ها، آن قدر سرشار از آرزو نبود. او بود که از همه بیش‌تر انتظار کشیده و بسیار آرام و فکور بود.» پری دریایی حقیقتاً آرزوی دیدن دنیای بالا و خشکی شهرهایش را داشت. اما آندرسن آن جا که استعاره را به تمثیلی تمام عیار بدل می‌کند، آرزوی پری را با مفاهیم نمادین سرشار می‌سازد.

به اعتقاد سیل، آندرسن در داستان پری دریایی، شخصیت زنی را آفریده است که نه تنها طبعاً حقیر است، بلکه باید بی‌جهت برای مسائلی مثل «خرف و بی‌دقت» بودن شخصیت مرد داستان، شاهزاده، رنج ببرد؛ شاهزاده‌ای که پری کوچولوی دریایی، زندگی‌اش را نجات می‌دهد و بدون هیچ موفقیتی، در پی عشق اوست.

آندرسن می‌نویسد: «بیرون از قصر باغ بزرگی وجود داشت. روی همه چیز درخشش آبی رنگ بی‌نظیری به چشم می‌خورد؛ به گونه‌ای که فکر می‌کردی به جای ته دریا، بیرون از آن، در هوا ایستاده‌ای و هیچ چیز وجود ندارد جز آسمانی که در بالای سر تو گسترده است. در هوایی صاف و ملایم می‌توانی خورشید را ببینی که درست مانند یک گل بنفش، همه آن درخشش‌ها و نورها از قلب اوست که جاری است.»

هم چون ویلیامز (Williams) در داستان خرگوش مخملی (Rabbitsy velveteen)، آندرسن باغ را هم چون نمادی ملکوتی، ترجیح بند اصلی تمثیل خود می‌کند. او باغ را آکنده از رنگ آبی توصیف می‌کند؛ رنگی که نماد رمز و راز و ابدیت است. خورشید در آن پایین «مانند یک گل بنفش (که) همه آن درخشش‌ها و نورها از قلب او... جاری است»، واقعیتی است ملکوتی و به یاد ماندنی که پری شیفته آن شده.

آندرسن توضیح می‌دهد که هر یک از شاهدخت‌ها صاحب «قطعه‌ای از باغ بود و می‌توانست در آن کندو کاو کند و هر چه می‌خواست، بکارد.» هر یک از آن‌ها رختخواب خود را شبیه چیزی ساخته بود: شبیه نهنگ یا یک پری دریایی. در حالی که پری کوچولو «مال خودش را کاملاً به شکل دایره و به گونه‌ای آراسته بود که گل‌هایش مانند خورشید فقط نور قرمز بتابانند.» دایره، خورشید را دلالت می‌کند و حاکی از ابدیت است. به همین ترتیب، عشق پری دریایی نسبت به گل‌های بی‌بویی که در قطعه باغ خود پرورش می‌دهد، عشق عمیق او را برای دیدن گل‌های بالا و بوییدن رایحه خوش آن‌ها منعکس می‌سازد: «بزرگ‌ترین شادمانی او هنگامی بود که درباره دنیای مردان آن بالا می‌شنید... آن چه به نظر او به خصوص عالی و زیبا بود، این بود که در آن بالا گل‌ها دارای بویی خوش بودند.»

سرانجام، باید بدانیم که نیت آندرسن از آفرینش انسان‌های دریایی که فاقد روح هستند، چه بوده است. به یاد آن چه‌سی.اس. لوئیس (C.S. Lewis) در نامه‌هایی به ملکولم (Malcolm Letters to) آورده، می‌افتم. لوئیس می‌نویسد: «آن چه روح برایش فریاد می‌زند، تجدید حیات عقل است.» اگر فکر کنیم که داستان به عنوان ظرفی سرشار از نماد است، به لذت حاصل از آن لطمه جدی وارد کرده‌ایم و من می‌خواهم از این اشتباه جلوگیری کنم. با این حال، معتقدم بدون توجه جدی به رویکرد نمادین آندرسن در این داستان، نمی‌توان استادی و نیت او را در ساختن پری کوچولوی دریایی، آن چنان که هست و با آرزوهایی که در دل دارد، کاملاً درک کرد. این بخش از داستان که بار دیگر باغ پری و رابطه او را با آن توصیف می‌کند، خصوصاً مهم به نظر می‌رسد:

«او بچه عجیبی بود؛ آرام و فکور و هنگامی که خواهران دیگر باغ‌های‌شان را با قشنگ‌ترین چیزهایی که از کشتی‌های شکسته به دست آورده بودند، تزئین می‌کردند، او علاوه بر گل‌های قرمز رنگی که شبیه خورشید آن بالا بود، با پیکره مرمری زیبا، تندیس پسری خوبروی که از سنگ سفید تراشیده شده و با کشتی شکسته به ته دریا آمده بود، سرگرم بود. در کنار این پیکره، پری بید مجنونی پرورش داده بود که شکوهمندانه بزرگ شده و شاخه‌های تر و تازه‌اش روی مجسمه آویخته بود و تا ماسه‌های آبی روی زمین امتداد داشت. جایی که سایه بید با اشاره بنفشه را نشان می‌داد و هم چون شاخه‌هایش، در حرکتی مداوم بود؛ گویی تنه و ریشه آن همواره در حال بوسیدن هم بودند.»

آرزوهای پری کوچولو، بیش از آن چیزی بود که دنیای آشنای اطرافش به او ارزانی می‌داشت. کنجکاوی و حس کشف و شهودش به او یاری می‌کرد که سرنخ‌های «غرابتی» را کشف کند که سالیان سال در جست و جوی آن بود؛ یعنی قبل از نجات زندگی

**سیل به گنجاندن «صریح
مذهب» در افسانه‌های
پریان اعتراض می‌کند؛
زیرا به اعتقاد وی،
این کار، نویسندگان
را در تنگنایی از نوع
آن چه آندرسن در این
داستان بدان دچار شده،
گرفتار می‌کند. من با
این نتیجه‌گیری موافق
نیستم.**

شاهزاده و قبل از آن که مادر بزرگ به او بگوید آن چه شاهزاده داراست و او ندارد، روح جاودان است. هنگامی که چشمش به شاهزاده می‌افتد، فوراً یاد آن مجسمه در خاطرش خطور می‌کند. شاهزاده، صورت مثالی همان پیکره است و زیبایی‌ای که پری در او می‌بیند، نمایانگر شکوه جهان بالاست که او عمیقاً به آن دل بسته. بید مجنون قرمز رنگ تلویحاً به خون، اشک و عشق و یکی شدن با معشوق اشاره دارد و حاکی از رنج شخصی پری است که به خصوص در عمل نهایی او، هنگامی که عشق ایثارگرانه‌اش را به نمایش می‌گذارد، دیده می‌شود؛ زمانی که حاضر نمی‌شود برای نجات جان خویش، زندگی شاهزاده را به خطر بیندازد و مرگ را پذیرا می‌شود.

جی.کی.چستر تون (G.K.Chesterton)

، در درست‌آیینی (Orthodoxy)، اثر استادانه دینی خود، درباره موضوعات زیر سخن می‌گوید؛ موضوعاتی که به اعتقاد من مستقیماً به طرز تلقی ما از داستان پری دریایی، به عنوان تمثیل عشق و جاودانگی بر می‌گردد:

زایپس مطرح می‌سازد که «آندرسن هیچ گاه از موعظه درباره‌ی رهایی از خویشتن و محروم کردن خود به نام قوانین بورژوازی خسته نشد. به اعتقاد وی پاداش، در داشتن قدرت نبود، بلکه در امنیتی بود که در نتیجه وفاداری به قدرت حاصل می‌شد.»

گردد، آندرسن رنج و عذاب ناشی از این اشتباه را به وضوح تمام به تصویر می‌کشد. علاوه بر آن، شرایط پر مخاطره جست و جوی پری برای قلب شاهزاده نیز هست. زیرا اگر او در این کارش شکست بخورد، نه تنها سه سال از عمر فانی پری بودن خود را از کف می‌دهد، بلکه روح جاودان هم به دست نخواهد آورد و در اولین صبح گاه پس از ازدواج شاهزاده با دیگری، خواهد مرد. با این حال، آندرسن به خواننده خود اجازه نمی‌دهد که بی‌چون و چرا نتیجه بگیرد که دنباله روی پری از راه خواهران و رضایت او از پری بودن، انتخاب تحسین برانگیز یا مطلوب‌تری بوده است. به طور حتم از توانایی آندرسن در برانگیختن تخیل مذهبی و اخلاقی نیز نمی‌توان چشم پوشید. او همه فنون قصه‌گویی را به کار می‌گیرد که همان احساسات و همان چالش با احساساتی را در خواننده برانگیزد که پری دریایی با آن‌ها درگیر است. علی‌رغم رنج‌هایی که پری متحمل می‌شود، آندرسن مخالفت با او را برای خواننده دشوار می‌سازد و خواننده نمی‌تواند با تصمیمات او مخالفت کند و یا شجاعت او را عملی ابلهانه بینگارد و آرزوها و سرانجام محتمل

«اول این که... در زندگی، به کمی ایمان و نیز اعتلای آن نیاز داریم. دوم این که... به کمی ناخشنودی نسبت به چیزها، چنان که هستند، نیازمندیم تا بتوانیم احساس خشنودی کنیم. سوم... برای آن که به حد کافی به این رضایت یا نارضایتی دست یابیم، فقط رسیدن به تعادلی خویشتن‌دارانه کافی نیست، زیرا تسلیم محض، نه سبکسریِ سترگ ناشی از لذت را داراست و نه ناشکیبایی درجه یک نشأت گرفته از درد را.»

پری دریایی، درد و رنج عظیمی بر خود هموار می‌کند؛ زیرا او خواهان چیزهای فراوانی است و از محدودیت‌های زندگی در اعماق دریا خوشش نمی‌آید. او به آن چه به طور ضمنی از توضیحات مادر بزرگ بر می‌آید، تسلیم نمی‌شود؛ توضیحاتی که او درباره شرایط هستی و سختی‌های آن و در واقع چیزی نزدیک به عدم امکان رفتن به فراسوی آن شرایط، مطرح می‌سازد.

مادر بزرگ به او می‌گوید، برای آن که به روح جاودان دست یابی، باید یک مرد آن قدر «عاشق» (تو) شود که تو برایش عزیزتر از آن چه برای مادر و پدر هستی، شوی». آن گاه او و آن مرد باید توسط کشیش به همسری هم درآیند و قسم یاد کنند که «اکنون و برای ابد به هم وفا دارند. آن وقت روح آن مرد به بدن تو جاری می‌شود و (تو) هم در طالع نوع انسان شریک می‌شوی. او به تو روح می‌بخشد. در حالی که روح خود را نیز پاسدار است.»

برای رسیدن به این پایان، پری با ساحره دریا معامله‌ای انجام می‌دهد. او صدای زیبای خود را در به ازای یک جفت پا می‌بخشد و مشتاقانه، تحمل بار درد کشنده راه رفتن روی دو پا را به جان می‌خرد؛ راه رفتنی که گویی «بر کاردی تیز پا می‌گذارد که پایش را مجروح و خون از پایش جاری می‌کند.» خواننده از انجام چنین معامله‌ای با «شیطان» برحذر می‌شود و چون نیاز دارد به پیامدهای آندوهبار چنین عملی آگاه

این آرزوها را به کلی انکار کند.

عشق رمانتیک و شور جاودانگی

سیل مطرح می‌سازد که **آندرسن**، رسیدن به «یک روح را تا حد یک هدف رمانتیک و جسمی تنزل می‌دهد.» اما من گمان نمی‌کنم که اصلاً چنین چیزی باشد. بله، عشق رمانتیک بخشی از آن چیزی است که پری را به تصمیم‌گیری و انجام تعهدات خود وا می‌دارد، اما در این داستان به یادماندنی، در آرزوی معشوق بودن و حتی عشقی بزرگ‌تر و پیوند با آن است که با هم درآمیخته. **آندرسن** ما را با این سؤال تنها می‌گذارد که پری کدام یک را بیش‌تر می‌خواهد؟ یک مرد یا یک روح را؟ و نیز با این سؤال که آیا امکان دارد پری حتی کشش خود را به زیبایی شاهزاده‌ها کند و به شور و عشق خود برای یک روح و لذت جاودانگی پر و بال دهد.

این نقیصی در داستان به حساب نمی‌آید، بلکه **آندرسن** به نحوی عالی، درونمایه عشق رمانتیک را در خدمت تمثیل خود می‌گیرد. **پیتر کریفت** (Peter Kreeft)، زیرکانه اظهار می‌دارد که «یک ایماژ یا تصویر می‌تواند به راحتی به یک صنم بدل شود و عشق رمانتیک (می‌تواند) به یک صنم قدرتمند و غیر معمول؛ زیرا ایماژی است بسیار قدرتمند.» «او می‌افزاید: «عشق، ایماژ قدرتمند

عشق به خداوند (نیز) هست؛ زیرا بر خلاف شور جسمانی، تنها در آرزوی چیزی قابل مصرف و تملک (مانند بدن) نیست. به یاد علاقه دانه به **بئاتریس** (Beatrice) در کمدی الهی می‌افیم و البته داستان قدیمی عشق میان روان و کوپیدون (Psyche and Cupid) که طی قرون، به عنوان تمثیل سفر روح به زندگی و یکی شدن نهایی او پس از مرگ با کثرت مقدس است که بعد از رنج بسیار صورت می‌گیرد. این داستان یادآور این نکته است که عاشق‌های رمانتیک، غالباً به اشتباه انتظار دارند که مسرتی را که در جست و جوی آن هستند، فقط در معشوق خود بیابند. در حالی که عقل به ما یاد می‌دهد که زیبایی معشوق، محکوم به فنا و محدود به آغوش اوست و باید از آن رهایی یافت.»

زیرا آن چنان که **گريفت** آموزش می‌دهد: «عشق رمانتیک، پیامبری است که به محض این که به یک بت بدل شود، پایان می‌یابد.»

داستان **آندرسن**، عشق رمانتیک را به بت تبدیل نمی‌کند. برعکس، داستان درباره خطری که چنین بتی می‌تواند برای عابدش به ارمغان بیاورد، هشدار می‌دهد. هنگامی که پری، جان شاهزاده را از غرق شدن نجات می‌دهد، او را در ساحل می‌گذارد؛ جایی که به وسیله یک دختر جوان پیدا می‌شود. او با این آگاهی که اکنون جان شاهزاده در امان است و به عنوان یک پری دریایی کاری بیش از این نمی‌تواند برایش انجام دهد، به دریا باز می‌گردد.

اکنون در بازگشت به خانه، پری بالغ‌تر می‌شود «و حتی غمگین‌تر از قبل. تنها زمانی احساس آسایش می‌کرد که در باغ کوچک خود می‌نشست و دستش را دور بدن مجسمه مرمرین که شبیه شاهزاده بود، حلقه می‌کرد. **آندرسن** می‌افزاید: «دیگر از گل‌های خود نیز مراقبت نمی‌کرد.»

گیاهان باغ خودرو رشد می‌کردند و با شاخه‌های تاک که از ساقه‌های بید مجنون بالا می‌رفتند،

سرانجام، باید بدانیم که نیت آندرسن از آفرینش انسان‌های دریایی که فاقد روح هستند، چه بوده است.

می‌سازد. در پایان، آن زندگی را که، گمان می‌برد را کرده و وعده جاودانگی را که تصور می‌کند، از کف داده است، به او باز می‌گرداند و این، علی‌رغم اشتباهاتی است که مرتکب شده؛ زیرا خوبی، بخشندگی و عشق فداکارانه، درون او را تسخیر کرده است. من این گونه درباره داستان فکر می‌کنم و به اعتقاد من، این چنین می‌توان یک تمثیل را آشکار ساخت. بعد از این که پری با ساحره دریا پیمان می‌بندد، داستان، عشق یک طرفه، نومییدی تأسف بار و رنج خاموش پری را آشکار می‌سازد. در حالی که شاهزاده محبت بسیاری در حق پری روا می‌دارد و با مهربانی و عطف، او را زیر چتر حمایت و آسایش خانواده‌اش می‌گیرد، دل‌بستگی‌اش به پری کاهش می‌یابد و پری متوجه می‌شود که شاهزاده هرگز با او ازدواج نخواهد کرد. هم چنان که پری، بار ناکامی در سخن گفتن را به دوش می‌کشد و رنج وحشتناک راه رفتن را تحمل می‌کند، قلبش آرام آرام می‌شکند. اینک زمان آن رسیده است که شاهزاده به سرزمین همسایه برود تا شاهدخت آن قلمرو را ملاقات کند. شاهزاده مطمئن است که به دلیل دلمشغولی او به چهره دختر جوانی که صبح زود بعد از غرق شدن کشتی در ساحل دیده است، هرگز شاهدخت آن سرزمین را دوست نخواهد داشت. او نمی‌داند که در مورد آن خاطره و خاطره‌ای که از پری دریایی دارد و خودش می‌گوید با دیدن او یاد پری می‌افتد، اشتباه می‌کند. هنگامی که چشمش به شاهدخت می‌افتد، او را به جای دوشیزه جوانی می‌گیرد که فکر می‌کند زندگی‌اش را نجات داده و این چنین است که ترتیب ازدواج آن‌ها به سرعت داده می‌شود.

شاهزاده که با شور و شوق از کشف خود و تصمیمش به ازدواج برای پری می‌گوید، نمی‌داند که با تصمیم خود برای ازدواج، سرنوشت محتوم وحشتناکی را برای پری رقم می‌زند و به هنگام

درهم می‌پیچیدند و فضایی تاریک و ظلمانی ایجاد می‌کردند. کشش جسمانی و نامعقول او نسبت به معشوق، محکوم به ناکامی و ویرانی بود. مجسمه مرمرین اولین هدفی بود که در مجموعه خواهش‌ها و آرزوهای او در «فراسوی» چیزهای موجود نمی‌گنجید و بعد از آن شاهزاده جوان قرار داشت. اما هنگامی که پری، دومی را به عنوان هدف غایی عشق و آرزوی خود، به منظور شادمانی و جاودانگی می‌پذیرد، مسیر زندگی‌اش پیچیده و خطرناک می‌شود. او معامله بی‌رحمانه‌ای با ساحره دریا می‌کند که تقریباً سرنوشت شومی برای وی رقم می‌زند.

**داستان آندرسن، عشق
رمانتیک را به بت
تبدیل نمی‌کند. برعکس،
داستان درباره خطری
که چنین بتی می‌تواند
برای عابدش به ارمغان
بیاورد، هشدار می‌دهد.
هنگامی که پری، جان
شاهزاده را از غرق شدن
نجات می‌دهد، او را در
ساحل می‌گذارد؛ جایی
که به وسیله یک دختر
جوان پیدا می‌شود.**

طلوع خورشید و معنای روح جاودان
پری دریایی انتخاب خود را می‌کند و همین انتخاب است که سرنوشت او را تعیین می‌کند. دیگران ممکن بود انتخاب‌های دیگری داشته باشند، اما او در تعیین سرنوشت خود و شخصی که سرانجام خواهد شد، بی‌اندازه دخیل است. علاقه پری به زیبایی مجسمه و شاهزاده جوان، او را به واقعیت کاملاً متفاوتی رهنمون

این که خورشید طلوع کند، باید آن را در قلب شاهزاده فرو کنی و وقتی خون گرم او بر پاهایت فوران کند، آن‌ها به دم ماهی بدل خواهند شد و دوباره پری دریایی خواهی شد و بعد می‌توانی با ما به زیر آب بیایی و به مدت سی صد سال قبل از آن که نمک دریا شوی، زندگی کنی. بشتاب! یا تو یا شاهزاده باید بمیرید قبل از آن که خورشید طلوع کند!»

عقل شیطان این است: از رنج شخصی و نیز بزرگ‌ترین امیدها و ترس‌های ما بهره می‌گیرد تا ما را به ارتکاب گناه وسوسه کند. ساحره دریا، فرصت تلافی و انتقام‌گیری باشکوه از شاهزاده را برای پری دریایی، فراهم می‌کند. او می‌تواند جان شاهزاده را

اولین طلوع خورشید، پس از ازدواج او، زندگی پری پایان می‌یابد و بدن او در کف دریا حل می‌گردد و به فراموشی سپرده می‌شود. پری شجاعانه و بدون هیچ گونه شکایتی، سرنوشت خویش را می‌پذیرد. او با آرزوی شاهزاده، در مراسم ازدواج او که در عرشه کشتی است، شرکت می‌کند و با درخششی بیش از همیشه می‌رقصد. آندرسن می‌نویسد: «گویی کاردهای تیز پاهای ظریف او را می‌بریدند، اما او چیزی احساس نمی‌کرد؛ زیرا دردی که قلبش را مجروح می‌کرد، به مراتب شدیدتر بود... او با فکر مرگ، در دلش، می‌خندید و می‌رقصید.»

بعد به تنهایی روی عرشه کشتی ایستاد و «منتظر اولین سرخی‌های صبح دم شد. می‌دانست که اولین اشعه خورشید، او را خواهد کشت.» آندرسن نمادهای حاکم بر قصه را به گونه‌ای می‌آمیزد که وضعیت غم‌انگیز قصه، یا شتاب به طنز موقعیتی بینجامد؛ طنزی که خود معنای تمثیلی قصه را حفظ می‌کند.

بدون تردید نمادگرایی داستان، دینی است. آندرسن ایماژهای خورشید در حال طلوع و آسمان قرمز را تکرار می‌کند. بدین ترتیب، او به آغاز داستان اشاره می‌کند؛ یعنی به زمانی که خواننده را با گرایش پری به خورشید، امیدی که خورشید در دل پری بیدار می‌کند و عشق او به «گل‌های سرخ» که مانند همان خورشید دز باغ او می‌درخشند، آشنا می‌سازد. اکنون در پایان قصه، خورشید یک بار دیگر ظاهر می‌شود و به جای آغاز زندگی تازه، به نظر می‌رسد فقط بشارت مرگ می‌دهد. این همان چیزی است که پری و خواننده باید باور کنند، اما درست قبل از طلوع خورشید، خواهران او از قعر دریا بیرون می‌آیند و در سطح آب ظاهر می‌شوند و به او خبر می‌دهند که با ساحره دریا معامله‌ای انجام داده‌اند، آن‌ها می‌گویند:

«او (ساحره دریا) به ما یک کارد داده است؛ این است آن کارد! می‌توانی ببینی که چقدر تیز است؟ قبل از

بدون تردید نمادگرایی داستان، دینی است. آندرسن ایماژهای خورشید در حال طلوع و آسمان قرمز را تکرار می‌کند. بدین ترتیب، او به آغاز داستان اشاره می‌کند؛ یعنی به زمانی که خواننده را با گرایش پری به خورشید، امیدی که خورشید در دل پری بیدار می‌کند و عشق او به «گل‌های سرخ» که مانند همان خورشید در باغ او می‌درخشند، آشنا می‌سازد.

بگیرد و جان خود را نجات دهد. با کاردی که مجازاً به درد عذاب آوری اشاره می‌کند که از ابتدای سفر خود بر خشکی و خارج از آب بدان مبتلا شده است. امتناع پری، داستان داوود و شاول (David and Saul) انجیل را به ذهن می‌آورد و فرصت‌های زیادی را که برای کشتن شاول وجود داشته و داوود از آن‌ها

نمی‌بینی؟ ظرف چند دقیقه دیگر خورشید طلوع خواهد کرد و آن گاه تو باید بمیری!» آندرسن خود را ملزم به توضیح احساسات پری نمی‌بیند. اولین بار که پری خانواده‌اش را ترک می‌کرد، این کار برایش آسان نبود. اکنون او باید همان تصمیم را تکرار کند، اما او به عمیق‌ترین آرزوهای خود برای تصاحب قلمرو بهشت، وفادار است. حتی به شکل کنایه‌آمیز و با این تصمیم‌گیری که فقط با آن می‌تواند وعده مرگ و خاموشی خود را باور کند:

«پری دریایی، پرده بنفش خیمه شاهزاده را کنار زد و تازه عروس زیبا را دید که سر بر سینه شاهزاده

**من نمی‌توانم به
تعصبات منتقدان پاسخ
گویم، اما می‌توانم
مهارتی را نشان دهم که
آندرسن با آن، معنای
تصمیم‌نهایی پری را
برای زندگی بخشیدن
به شاهزاده آشکار
می‌سازد. آندرسن این
تصمیم را حاصل‌نهایی
زندگی پری و تحقق
کاوش مذهبی او قلمداد
می‌کند.**

گذاشته است و خم شده، پیشانی زیبای او را می‌بوسد. پری به آسمان نگاه کرد؛ به جایی که سرخی صبح هر چه درخشان‌تر می‌درخشید. او به کارد تیز نظر انداخت و یک بار دیگر به شاهزاده که در رویای خود، اسم تازه عروسی را زمزمه می‌کرد، خیره شد. پری غرق در افکار خود بود و کارد در دستش می‌لرزید، اما او کارد را به داخل امواج که اکنون به رنگ قرمز می‌درخشیدند و مانند قطرات خونی

دست کشیده است. در داستان داوود و شائول، بارها او را وامی‌دارد که نیزه‌اش را به طرف داوود پرتاب کند. در آخرین مورد، به داوود فرصت داده می‌شود که شائول را وقتی در اردوگاه است، با نیزه خودش به قتل برساند، اما داوود به نایب خود اجازه انجام این عمل زشت را نمی‌دهد. نیزه، البته نماد همه درد، رنج و بی‌عدالتی‌هایی است که داوود از دست‌های شائول، به عنوان پدری که به او عشق می‌ورزیده، متحمل شده است. کاردی که به پری داده می‌شود، هدفی مشابه را در داستان آندرسن دنبال می‌کند.

تصمیم داوود مبنی بر نکشتن شائول، روح او را از ظلمت‌رهایی می‌بخشد. به همین گونه، می‌توانیم بگوییم که تصمیم پری برای بخشیدن زندگی به شاهزاده، به قیمت از دست دادن زندگی خود، به طرز شگفت‌آوری همان جاودانگی را که در باور پری از کف رفته است، به او می‌بخشد. در نیمه راه داستان، پری بزرگ‌ترین آرزوی خود را که وحی نیز هست، دارد؛ آرزویی که مسیر زندگی او را از آن به بعد هدایت می‌کند. او به مادر بزرگش می‌گوید: «من همه صدها سالی را که باید زندگی کنم، می‌دهم تا فقط برای یک روز دختری از نوع انسان باشم و بعد سهم خود را از قلمرو بهشت بگیرم.» بدون تردید این نیز نوعی نگارش «دینی» است که سبیل آن را قابل ایراد می‌بیند.

من نمی‌توانم به تعصبات منتقدان پاسخ گویم، اما می‌توانم مهارتی را نشان دهم که آندرسن با آن، معنای تصمیم‌نهایی پری را برای زندگی بخشیدن به شاهزاده آشکار می‌سازد. آندرسن این تصمیم را حاصل‌نهایی زندگی پری و تحقق کاوش مذهبی او قلمداد می‌کند. هنگامی که خواهران پری التماس می‌کنند و از او می‌خواهند که شاهزاده را بکشد و با آن‌ها به دریا بازگردد، با این درخواست حرف خود را پایان می‌دهند: «آیا درخشش قرمز رنگ را در آسمان

بودند که از آب فوران می‌کنند، پرتاب کرد. یک بار دیگر با چشمانی بی‌روح به شاهزاده نگاه کرد و خود را از کشتی به درون آب انداخت و احساس کرد که بدنش در کف دریا در حال حل شدن است.»

سپیل «شاهزاده را مردی کندذهن و بی فکر» معرفی می‌کند. من با این نظر موافق نیستم. بی‌شک، شاهزاده آن چیزی را که ما می‌خواهیم ببیند، نمی‌بیند، اما او فاقد عاطفه یا ترحم نیست. هم‌چنان که قبلاً اشاره شد، او پری را به خانه‌اش می‌برد و همواره با مهربانی با او رفتار می‌کند. او فاقد ویژگی مهم حق‌شناسی نیز نیست. او به راستی برای عمل

**در پایان، آندرسن
معنای استعاری اصلی
را که پشت این تمثیل
است، آشکار می‌سازد.
او گزارش می‌دهد که
بعد از گوش دادن به
حرف‌های دختران هوا،
«پری کوچولوی دریایی
دست‌های سفید خود را
به سوی خدای خورشید
بلند می‌کند.»**

مهربانانه‌ای که زندگی‌اش را نجات داده، سپاس‌گزار است و تا آن جایی که پری او را به یاد چهره‌ای می‌اندازد که تصور می‌کند نجاتش داده، به او احساس ترحم و همدردی می‌کند. نیازی به گفتن ندارد که «کوری» شاهزاده، ناامید کننده است و احساس‌گرایی ما اقتضا می‌کند که او را برای عاشق نبودن به پری و انتخاب نکردن او به عنوان همسر، مقصر بدانیم. او ناخواسته اندوه عظیمی برای پری فراهم آورد، اما آشکارا این همان چیزی است که پری را به تصمیم

نهایی برای بخشیدن زندگی به شاهزاده وا می‌دارد. بخشش زندگی به او، به ازای آن چه به اعتقاد پری بهای زندگی خودش است؛ یعنی درسی که درباره عشق و بخشش می‌گیرد. صدای برداشت انجیلی از عشق شنیده می‌شود: «اگر کسانی را که به تو عشق می‌ورزند، عاشق باشی، چه افتخاری برای تو دارد؟ زیرا حتی گناهکاران هم کسانی را که آن‌ها را دوست دارند، دوست می‌دارند» (لوق ۳۲:۶). «هیچ عشقی عظیم‌تر از آن نیست که فردی برای دوست‌خود، از زندگی‌اش دست بکشد.» (جان ۱۵:۱۳)

شاید آندرسن مجبور بوده است که داستان را با مطلب بالا خاتمه دهد؛ با نمادگرایی درباره قربانی شدن و تجدید حیات. با این حال، او به اندازه کافی برای خواننده بزرگسال، ابهام و عدم قطعیت به جا می‌گذارد تا بتواند با معنای داستان چالش کند. بسیار شبیه داستایوسکی در رمان‌هایش، آندرسن نیز احساس می‌کند که باید برای طنز خود پایان خوشی فراهم آورد و اگر او خواننده کودک را در ذهن خود داشته، تصمیمش در این باره چندان هم بی‌راه نبوده است. زیرا بچه‌ها نیاز دارند که درباره سرنوشت پری بیش‌تر بشنوند و بدانند.

پری و خواننده، زود متوجه می‌شوند خورشیدی که آن قدر پری کوچولو از ابتدا شیفته‌اش بوده، مسبب نابودی و نیستی او، آن چنان که می‌ترسد، نیست؛ زیرا به محض این که پری خود را به آب می‌افکند و احساس می‌کند که دارد در آن حل می‌شود، خورشید سر از آب بیرون می‌آورد «و پرتو آن به آرامی و گرمی روی کف دریای سرد- مرده می‌تابد و پری هیچ گونه احساسی از مرگ ندارد.» او به خورشید نگاه می‌کند و با «صدها شمایل شفاف زیبا» مورد خوشامد قرار می‌گیرد و هم چنان که به سوی‌شان در آسمان صعود می‌کند، بدنش به شکل یکی از آن‌ها تغییر می‌یابد.

اعتقادات خود حل می‌کنند و از ما نیز می‌خواهند که این حقایق کلیدی را درباره زندگی، عشق، مرگ و جاودانگی نادیده بگیریم. اما خوانندگانی که تا به آخر داستان و شخصیت دوست داشتی آن را دنبال می‌کنند و مطلوب سیل و زاپیس نیز نیستند، با حرف‌های این دو قانع نمی‌شوند.

در پایان، **آندرسن** معنای استعاری اصلی را که پشت این تمثیل است، آشکار می‌سازد. او گزارش می‌دهد که بعد از گوش دادن به حرف‌های دختران هوا، «پری کوچولوی دریایی دست‌های سفید خود را به سوی خدای خورشید بلند می‌کند.» **هانس کریستیان آندرسن** در این داستان عمیق پریان، همه خوانندگان را به چالش می‌طلبد که درباره تقدیر خود تعمق کنند و ببینند که آیا عشق پایدار می‌ماند و آیا جاودانگی شخصی آن‌ها فقط یک توهم است؟ درست از همان ابتدای داستان، پری از پاسخی که به او داده می‌شود، خرسند نیست. مادر مرکینگ به پری کوچولو می‌گوید «ما تا سی صد ساله شویم... می‌توانیم زندگی کنیم... اما بعد از این که زندگی ما در این‌جا خاتمه یابد، فقط به شکل کف، روی آب باقی می‌مانیم.» به همین دلیل، پری کوچولو، همواره و حتی وقتی نگران است که برآمدن خورشید به معنای مرگ اوست، چشم به افق دارد. این چنین است که ما نیز از خود می‌پرسیم: چرا وقتی جاودانگی به ما پیشنهاد می‌شود، از فرزندان یا از خودمان بخواهیم که با پاسخ‌های موجود خرسند باشیم؟

1- Vigen Guroian (1998), tending the heart of virtue, Oxford University press . pp. 70-86.

پری می‌پرسد: «من به سوی که می‌آیم؟» و دیگران پاسخ می‌دهند: «به سوی دختران هوا!» آن‌ها دختران هوا به پری می‌گویند که آن‌ها مانند پری «روح جاودان ندارد» و مانند او وابسته «به قدرت دیگری هستند» تا سرانجام یک روح را صاحب شوند. آن‌ها در ادامه می‌گویند، اما با کردار خوب، می‌توانند بعد از سی صد سال صاحب روح شوند: «تو ای پری بیچاره، برای همان چیزی مبارزه کرده‌ای که ما، تو رنج برده و تحمل کرده و به ندیای ارواح هوا صعود کرده‌ای. اکنون تو نیز با کارهای خوبت می‌تواند طی سی صد سال، برای خود روحی جاودان بیافرینی.»

این بخش از داستان می‌تواند چیزی بیش از آن ناباوری کوچکی که در منابع الهیات یافت می‌شود، در خواننده ناباوری بیافریند. آیا **آندرسن** بدعتی گذاشته است؟ به نظر می‌رسد که او در تناقض با خود سخن می‌گوید؛ زیرا می‌گوید که پری‌ها و انواع آن‌ها برای به دست آوردن روح جاودان، به دیگران وابسته‌اند. کدام یک است؟ آیا جاودانگی، موهبتی الهی است یا حاصل کارهای خوب خود شخص؟ اما مخالفت‌های دینی که ممکن است مطرح شود، به اندازه ادعای منتقدین ادبی، مبنی بر این که داستان و شخصیت پری دریایی، حاصل حقارت اجتماعی و جنسی **آندرسن** است، بی‌راه و خارج از موضوع است. داستان‌های **آندرسن**، خود به جاودانگی رسیده‌اند؛ زیرا نسل‌های بسیاری از خوانندگان معمولی او فکر نکرده‌اند که این پدیده‌های غیر عادی و عجیب در شخصیت‌های **آندرسن**، یا تخلف از سنت مسیحیت و درست آیینی (Orthodoxy)، مهم‌تر از حقایقی است که این شخصیت‌ها درباره فطرت انسان و سرنوشت او باز می‌نمایانند. **سیل و زاپیس** این خرد را در حلال